

نظم چندجانبه گرا در خاورمیانه

کیهان برزگر*

۷

در طول سال گذشته کنفرانس‌های آستانه و سوچی در چندین نوبت با مشارکت وزرای خارجه و سران دولت‌های ایران، روسیه و ترکیه با هدف انتقال سوریه به فاز سیاسی و صلح برگزار شد. در آخرین نشست سران این دولت‌ها در سوچی روسیه، دولت‌های حاضر مشارکت‌کننده بر شکل‌گیری، تداوم و تضمین موفقیت «کنگره گفتگوی ملی سوریه» به‌عنوان نهادی برای دستیابی به راه‌حل پایدار سیاسی برای بحران سوریه توافق کردند. نشست سران سه کشور قرار است بار دیگر در فروردین ۱۳۹۷ این بار در آنکارا ترکیه برگزار شود. اکنون نقطه اشتراک منافع ایران، روسیه و ترکیه تقویت نظام دولت در سوریه برای ورود به دوران انتقال سیاسی، صلح و بازسازی این کشور است. پیام اصلی سران سه کشور در سوچی هم متمرکز بر موفقیت این کشورها در حفظ تمامیت ارضی سوریه و کاهش منازعات قومی-مذهبی در منطقه بود و اینکه آن را مقدمه‌ای برای ورود به فاز سیاسی صلح در سوریه در نظر گرفتند. صرف‌نظر از اهمیت برگزاری این کنفرانس‌ها در توقف احتمالی جنگ هفت‌ساله سوریه، برگزاری چنین نشست‌هایی در سطح وزرای خارجه و سران این سه کشور که درک متفاوتی از پویایی‌های معادلات منطقه‌ای و به‌تبع راه‌حل‌های دستیابی به ثبات پایدار فراتر از منافع ائتلاف‌های آمریکا-محور دارند، خود نقطه عطفی در شکل‌گیری یک نظم چندجانبه‌گرا با مشارکت همگانی در منطقه خاورمیانه است.

منطق شکل‌گیری یک نظم چندجانبه‌گرا در روند بحران سوریه بر سه مبنا استوار بوده است: نخست، محدودیت استراتژیک ایفای نقش کشورها است. این بحران نشان داد که هیچ کشوری به‌تنهایی و با ظرفیت‌های ملی خود نمی‌تواند بحران سوریه را به

* رییس شورای علمی مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

نفع منافع حداکثری خود تمام کند. اکنون ایران، روسیه و ترکیه درک می‌کنند که حل پایدار این بحران نیاز به همکاری نزدیک آنها از یک سو و شامل کردن بازیگران جبهه رقیب به خصوص آمریکا و عربستان سعودی در فاز سیاسی از سوی دیگر دارد. این امر، به ماهیت رقابتی و چندلایه‌ای ژئوپلیتیک بحران سوریه (رقابت دولت‌ها در سطح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) و همچنین ضرورت تلاش جمعی برای مواجهه با تروریسم و منازعات قومی برمی‌گردد که برقراری و تداوم ثبات در منطقه را بسیار شکننده می‌کند.

دوم، پروسه محور شدن حل بحران سوریه است. روند این بحران نشان داد که دستیابی به صلح پایدار فقط در طول مذاکرات و نه در ابتدای آن و از طریق همکاری اولیه بازیگران اصلی برای کاهش تدریجی تنش صورت می‌گیرد. در طول جنگ شش‌ساله سوریه طرح‌های ناموفق زیادی از سوی سازمان ملل متحد برای برقراری صلح ارائه شد. معروف‌ترین آنها طرح «فریز کردن» منازعه در یک منطقه (حلب) و گسترش تدریجی آن به مناطق دیگر از سوی استفان دی میستورا (نماینده ویژه سازمان ملل در امور سوریه) بود که خود به نوعی ابتکار اولیه برای شکل‌گیری «مذاکرات آستانه» بر مبنای ایجاد چهار منطقه کاهش تنش و تضمین آن از سوی ایران، روسیه و ترکیه به حساب می‌آید؛ یعنی تمامی کشورها به تدریج متوجه شدند که پیش‌شرط گذاشتن برای حل بحران برخلاف واقعیت‌های میدانی (همانند چندین دور مذاکرات ناموفق ژنو)، مثلاً «اسد اول باید برود تا مذاکرات شروع شود» (موضع ترکیه یا عربستان و غیره)، خود منجر به توقف مذاکرات از همان ابتدا می‌شود. این امر هم بیشتر به تکنیکی بودن، زمان‌بر بودن و مرحله‌ای بودن مسایل حل منازعه از جمله برقراری آتش‌بس، ایجاد مناطق امن، مذاکرات همه‌جانبه سیاسی و انتخاب دولت انتقالی و غیره برمی‌گردد.

و سوم، ضرورت گسترش دیپلماسی است. این امر به ویژه در شرایط بعد از توقف جنگ در سوریه و ورود به فاز سیاسی و بازسازی حائز اهمیت زیادی می‌شود. تجربه منازعات دیگر مثل افغانستان و عراق نشان داده که همکاری همه‌جانبه و تضمین مراحل صلح از سوی دولت‌های درگیر در این بحران‌ها سرنوشت‌ساز بوده

است. ایجاد دولت ائتلافی و تداوم توافق سیاسی نیازمند ایفای نقش (کمتر یا بیشتر) همه بازیگران (اعم از کوچک یا بزرگ) در فاز سیاسی است. البته طبیعی است که حامیان قدرتمندتر گروه‌های سیاسی در میدان منازعه (در اینجا ایران، روسیه و ترکیه) همواره ابتکار عمل و جهت مذاکرات را به نفع منافع خود متعادل می‌کنند.

کنفرانس‌های آستانه و سوچی نقطه عطفی در نهادینه کردن اصول فوق و حرکت به سمت یک نظم چندجانبه‌گرا در منطقه خاورمیانه است. این کنفرانس‌ها بر مبنای مشروعیت و اهمیت دسترسی نسبی به امنیت در سوریه (در روند مذاکرات آستانه) برای ورود به دوره انتقال سیاسی این کشور شکل گرفت. در واقع، همکاری موثر سه کشور ایران، روسیه و ترکیه در تضمین امنیت مناطق کاهش تنش در سوریه با همکاری حکومت سوریه زمینه‌های موفقیت این کنفرانس را فراهم کرد.

در همین راستا، مهمترین نتیجه مثبت کنفرانس‌های آستانه و سوچی تقویت جایگاه ژئوپلیتیک کشورمان در نظم منطقه‌ای است. نخست، روسیه و ترکیه به اهمیت نقش میدانی ایران اذعان می‌کنند و خواهان تداوم و تضمین همکاری‌های سیاسی - امنیتی با کشورمان هستند و این خود یک تحول مهم است. دوم، این دو کشور کارآمدی کشورمان در شکست نظامی تروریست‌های داعش در میدان نبرد سوریه و عراق می‌پذیرند و همین امر را وزن سیاسی ایران در مذاکرات صلح را افزایش می‌دهد. تقویت جایگاه ایران در این ائتلاف سه‌جانبه، خود تاثیر مهمی بر نگاه بازیگران ائتلاف رقیب در سوریه مثل آمریکا و سعودی و یا کشورهای اروپایی نسبت به ضرورت مشارکت جدی ایران در بحران سوریه خواهد داشت.

اکنون موقعیت برتر میدانی ایران باید با تجربه‌های دیپلماتیک و ائتلاف‌ساز نقش کشورمان (همانند بحران‌های افغانستان و عراق) ترکیب و برای ایجاد تعادل بین منافع گروه‌های سیاسی حاضر در «کنگره گفتگوی ملی سوریه» در جهت دستیابی به یک راه‌حل پایدار در سوریه بکار گرفته شود. بی‌تردید، تداوم صلح و ثبات در سوریه، به‌ویژه به دلیل اتصال مسایل آن به عراق و لبنان، بیشترین نفع را به ایران در مقایسه با سایر بازیگران می‌رساند. مهمترین ویژگی هر نظم چندجانبه پذیرش نسبی منافع

سایر بازیگران است. ایران باید ارزش افزوده تامین منافع خود در بحران سوریه را در نهادهای خود در نظم منطقه‌ای اقتصادی و امنیتی و اقتصادی خود در نظم منطقه‌ای جستجو کند.